

جغرافیا و توسعه شماره ۵۲ پاییز ۱۳۹۷

وصول مقاله: ۹۶/۰۱/۲۶

تأیید نهایی: ۹۶/۰۹/۱۹

صفحات: ۹۷-۱۱۶

تحلیلی بر مناسبات قدرت در فرایند برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه شهری

نمونه موردی: محور ۱۷ شهریور تهران

دکتر مجتبی رفیعیان^۱، دکتر علی‌اکبر تقوایی^۲، هانیه شاه‌محمدیان^{۳*}

چکیده

عموماً در طرح‌های تهیه‌شده در غالب پروژه‌های برنامه‌ریزی شهری، فاصله زیادی میان اهداف طرح و عملیات اجرایی و همچنین ماهیت عمل برنامه‌ریزی وجود دارد. برنامه‌ریزی نه یک فرایند خطی، بلکه فرایند پیچیده‌ای است که کنشگران متعددی را درگیر فرایندهای تصمیم‌گیری می‌کند. برنامه‌ریزان، سیاستمداران، مدیران شهری و... در مناسبات قدرت، می‌بایست به دور از تنگ‌نظری‌ها و بوالهوسی‌های سیاسی به فعالیت پردازند. در نظام‌های مدیریتی کشورهایی همچون ایران، تصمیم‌گیری‌های مدیریتی از بالا به پایین موجب رنگ‌باختگی سایه قدرت کنشگران دیگر در برابر مدیریت شهری می‌شود. این مقاله به دنبال کشف عوامل مختلفی است که به واسطه آن‌ها محصول برنامه‌ریزی تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ عواملی که در سطح شبکه‌های درگیر در پروژه، به ساختار قدرت متصل باشند. به منظور تجزیه این عوامل و شناسایی مجموع آن‌ها به عنوان عوامل مؤثر در مناسبات ارتباطی مشارکت‌کنندگان و فرایند تصمیم‌سازی، چند گام اساسی طی شده است؛ در گام اول نظریه‌های هابرماس و فوکو مورد بررسی قرار می‌گیرد، در گام دوم به بحث درباره کاستی‌ها و مکمل‌بودگی‌های نظریه آن دو و سخن از جامعه شبکه‌ای و ارتباط آن با برنامه‌ریزی پرداخته می‌شود و در گام سوم، در نهایت با بررسی طرح، محور ۱۷ شهریور پایان می‌یابد. مقاله پیش‌رو از نوع پژوهش‌های کاربردی و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است که به منظور گردآوری و تحلیل داده‌ها از نمونه‌گیری هدفمند، مصاحبه و گروه مرکز استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که در سیستم‌های مدیریتی از بالا به پایین در کشورهایی همچون ایران، مشارکت مردم در فرایند برنامه‌ریزی به حداقل می‌رسد و از مشروعیت یک طرح که می‌بایست برآیندی از تمام دیدگاه‌های کنشگران برپایه تعاملی دوجانبه باشد، کاسته می‌شود. همچنین در طرح ارتقای کیفیت محور ۱۷ شهریور، تعارضات رفع نشده و مکانیزم شهرسازی نتوانسته به انباشت مطالبات مردم پاسخ مناسب دهد و شرایط شکننده‌ای که هم‌اکنون حاکم است، زمینه را برای بازگشت به شرایط قبلی این محور در شهرداری تهران فراهم کرده است.

واژه‌های کلیدی: قدرت، مشارکت، جامعه شبکه‌ای، نظریه برنامه‌ریزی، محور ۱۷ شهریور.

1- دانشیار شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

2- دانشیار شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

3- دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران*

(این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم هانیه شاه‌محمدیان می‌باشد.)

مقدمه

عموماً در طرح‌های تهیه‌شده در غالب پروژه‌های برنامه‌ریزی شهری، فاصله زیادی میان اهداف طرح و عملیات اجرایی و همچنین ماهیت عمل برنامه‌ریزی وجود دارد. برنامه‌ریزی نه یک فرایندی خطی، بلکه فرایند پیچیده‌ای است که کنشگران متعددی را درگیر فرایندهای تصمیم‌گیری می‌کند. برنامه‌ریزان با تأثیر بر روی بازنمون‌های ذهنی افراد، دربارهٔ وجوه ممکن آینده یک طرح به اعمال قدرت می‌پردازند و از این طریق تلاش می‌کنند تا رفتار دیگران را هدایت کنند؛ بنابراین برنامه‌ریزان، سیاستمداران، مدیران شهری و... در مناسبات قدرت می‌بایست به دور از تنگ‌نظری‌ها و بوالهوسی‌های سیاسی به فعالیت بپردازند.

برنامه‌ریزی نمی‌تواند به‌طور مستقل به‌دنبال ارائهٔ طرح باشد، بلکه هستهٔ اصلی آن با سلسلهٔ گسترده‌ای از مشارکت‌کنندگان و شبکهٔ روابط آن‌ها درهم تنیده است که هر یک دارای گسترهٔ متنوعی از گفتمان‌ها، زیست‌جهان‌ها، ارزش‌ها، تصورات، هویت‌ها و عواطف خاص خود هستند (هلییر، ۱۳۹۴: ۱۰). همین گستردگی است که وزنه‌های قدرت را در میان کنشگران مختلف جابه‌جا می‌کند و هر یک سعی بر آن دارند تا به‌گونه‌ای بر روند تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشند.

در نظام‌های مدیریتی کشورهایی همچون ایران، تصمیم‌گیری‌های مدیریتی از بالا به پایین، موجب رنگ‌باختگی سایهٔ قدرت کنشگران دیگر در برابر مدیریت شهری می‌شود؛ اگرچه جریان‌های انرژی در سطوح مختلف مدیریت شهری به لحاظ تأثیر بر روند سیاست‌گذاری متنوع می‌باشد. طرح تهیه‌شده از سوی سازمان زیباسازی شهر تهران برای محور ۱۷ شهریور حدفاصل میدان امام حسین و میدان شهدا و تبدیل آن به مرکز برگزاری مراسم مذهبی-آئینی شهر تهران، از جمله پروژه‌هایی است که با وجود شبکه‌های

گستردهٔ درگیر در آن، نقش مشارکت مردمی بسیار کم‌رنگ بوده است. همین موضوع اکنون سبب شده است میان اهداف طرح و واقعیت پروژه اجراشده، فاصلهٔ قابل‌تأملی ایجاد شود. از نکات قابل‌تأمل این طرح، همزمانی تهیه و اجرا می‌باشد. بسیاری از طرح‌های توسعه، به‌جهت وجود فاصلهٔ زمانی میان تهیه، تصویب، و اجرای طرح، مشکلات عدیده‌ای را در زمینهٔ ناهمخوانی طرح تصویب‌شده با نیازها و مسائل بستر موجود، ایجاد می‌کند. ساکنین، کسبه و سایر گروه‌هایی که به‌نوعی با این بافت شهری در ارتباط هستند مطالبات اساسی خود را مرتبط با موضوعات اجتماعی و اقتصادی می‌دانند و خواستار فراهم‌شدن شرایطی برای کاهش مسائلی از جمله بزهکاری، اعتیاد، دزدی، بیکاری و... هستند؛ با این حال، خط‌مشی طرح تهیه‌شده با رویکردی کالبدی و جبریت‌گرایی محیطی در تلاش است با ایجاد محوری فرهنگی موجبات ارتقای کیفیت را فراهم آورد. حال آنکه پس از گذشت چند سال، طرح اجراشده رضایت‌بخش نبوده و مشکلات عدیده‌ای را در منطقه با وجود مقاومت گروه‌های ساکنین و کسبه در جهت نوسازی بافت، تملک اراضی توسط شهرداری و تغییر کاربری‌ها و... شاهد هستیم؛ بنابراین این پژوهش به‌دنبال شناسایی کنشگران طرح ارتقای کیفیت محور ۱۷ شهریور و بررسی میزان تأثیرگذاری هر یک در فرایند تهیه و اجرای این طرح است، تا از این طریق تحلیل مناسبات قدرت در طرح‌های توسعه و همچنین میزان تحقق‌پذیری آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

در بررسی مطالعات مرتبط انجام‌شده در داخل کشور، پژوهش‌هایی که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به بررسی محتوای مناسبات قدرت در طرح‌های توسعهٔ شهری پرداخته‌اند به شرح ذیل می‌باشند:

سرخیلی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی الگوی مدیریت تعارض در میان کنشگران در ابرپروژه‌های

کاربرد در نظر می‌گیرد. در این معنا، کنش ارتباطی نظریه‌ای خاص در علم بیان شمرده می‌شود. هابرماس برای بحث دربارهٔ هنجارهای اجتماعی و رسیدن به توافق، شرایطی قائل است که بدون رعایت این قوانین رسیدن به حقیقت را ناممکن می‌داند. او میان کنش ارتباطی و مباحثه، تمایز قائل می‌شود. در حالی که کنش ارتباطی در زندگی روزمره است، مباحثه گونه‌ای از ارتباط است که از زمینه‌های تجربه و عمل جدا می‌شود و ساختارش به ما اطمینان می‌دهد که اعتبار داعیه‌ها، توصیه‌ها یا هشدارهای تخطی‌ناپذیر، موضوع اصلی بحث را تشکیل می‌دهند. بحث‌کنندگان، موضوع‌های بحث و نوشته‌ها، جز به منظور محک‌زدن اعتبار داعیه‌های مورد بحث، نباید هیچ محدودیتی داشته باشند؛ هیچ نیرویی جز قدرت استدلال برتر، نباید به کار گرفته شود؛ هیچ انگیزه‌ای جز جست‌وجوی هم‌یارانه حقیقت، نباید در میان باشد؛ توافق زمانی حاصل می‌شود که مباحثه‌کنندگان در زیست‌جهان با همدیگر بحث کنند و هر فردی این امکان را داشته باشد که در گفت‌وگوی آزاد شرکت کند. هابرماس (۱۹۸۷) اندیشه‌اش را دربارهٔ کنش ارتباطی در یک جمله، چنین بیان کرد: «اعتقاد به اینکه زندگی جمعی بشر متکی بر شکل‌هایی از ارتباط روزمره مبتنی بر نوآوری، دوجانبگی، برابرخواهی، فارغ از زور است».

هابرماس تعبیر حوزه عمومی را در اطلاق به عرصه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهمه و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، زور و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کند؛ اما بحث اصلی او پیرامون «قدرت» در این‌گونه است که وی اعتقاد دارد قدرت از طریق سازمان تدوام می‌یابد، در حالی که اگر حقوق تملک،

شهر مشهد پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که این الگو در شهر مشهد بیش از همه مبتنی بر اجتناب از بروز تعارض یا رقابت با تعارض بوده است و الگوی توافق عمدتاً در تعارضات با سازمان‌ها، سرمایه‌گذاران، سازندگان و مالکان عمده به کار گرفته شده است.

حسینی دهاقانی و بصیرت (۱۳۹۵) در پژوهش خود با محوریت نظریه بازی، در تحلیل بازی‌های قدرت شهری به دنبال تحلیل چگونگی فرایندهای ساخت‌وساز در کلان‌شهر تهران هستند. آن‌ها معتقدند که نظریه بازی می‌تواند نگاهی نو، جهت تحلیل مسائل شهری یا تصمیمات مدیریت شهری باشد؛ اما در به‌کارگیری آن باید نظریات مرتبط با قدرت شهری را در این نوع مدل‌سازی‌ها لحاظ کرد.

اوسگوئی و هودسنی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «مدیریت تعارض کنشگران در فرایند تهیه و اجرای برنامه‌های توسعه شهری»، کنشگران و منافع آنان را به عنوان یکی از مسائل جدی در فرایند برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه شهری مورد توجه قرار داده‌اند. پژوهشگران به دنبال آن هستند تا با شناختی اجمالی بر روش‌های شناسایی انواع کنشگران، قابلیت‌ها و منافع آن‌ها برای درگیر شدن در فرایند توسعه و روش‌های هم‌سوسازی منافع و گروه‌های خرد، ضمن تأمین منافع عموم را فراهم آورند.

مبانی نظری

- هابرماس، کنش ارتباطی، قلمرو عمومی، دموکراسی مشارکتی

کنش ارتباطی نظریه‌ای زبان‌شناختی دربارهٔ نظام‌های اجتماعی است که در سطوح مختلف خرد و کلان، ابعاد گوناگون یک رابطه اجتماعی مطلوب را توضیح می‌دهد. این نظریه که در ذیل یکی از حوزه‌های مختلف زبان‌شناختی قرار می‌گیرد، زبان را نه به عنوان سیستم معنایی یا نحوی، بلکه در حالت

فضای عمومی جایی است که در آن «آزادی» می‌تواند از طریق عمل مشترک، عملی که از طریق سخن و اقتناع و منافع متقابل هماهنگ شده است، به ظهور برسد: «هرچه هنگام واریسی مسئله‌ای دیدگاه‌های افراد بیشتری را در ذهن داشته باشم، توان من برای اندیشیدن به وجهی که نمایشگر تفکر جمع باشد افزون‌تر است و نتایج نهایی که به دست می‌آورم نیز اعتباری بیشتر خواهد داشت (Arendt, 1968: 214). بر مبنای این دریافت از حوزه عمومی است که هابرماس مدل گفتمانی کنش ارتباطی اخلاق را می‌سازد.

پیش‌فرض مبنایی اخلاق ارتباطی، این است که عقل از متعلقات طبیعی ذهن انسان است و اینکه ذهن‌های عاقل می‌توانند به توافق‌های بین‌ذهانی درباره مسائل برسند. هر مشارکت‌کننده یا کارگزار اخلاقی بدون تناقض خواهان قاعده‌ای عام برای همگان خواهد بود.

نظریه‌های دموکراسی مشارکتی حول این حکم ساخته شده است که نمی‌توان، افراد، گروه‌ها و نهادها را جدای از یکدیگر و در انزوا مدنظر قرار داد. تصمیم‌گیری باید از طریق بحث آزاد یا باز، فارغ از زور و با هدف رسیدن به داوری اجماعی انجام گیرد (Miller, 1993: 121)؛ علاوه بر این، فرایند رسیدن به تصمیم، باید فرایندی باشد که در آن ترجیحات اولیه و دیدگاه‌های سایر مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شود. بدین‌سان تصمیم نهایی حاصلی است که یا درخواست‌های مشارکت‌کنندگان مختلف را به بهترین نحو برآورده می‌سازد، یا حاکی از منصفانه‌ترین سازش بین دیدگاه‌های بیان شده است.

سازمانی دائمی برای هدایت جریان تصمیمات لازم‌الاجرا پیدا نکند، قدرت وجود نخواهد داشت؛ بنابراین قدرت نه تنها مستلزم اطاعت است، بلکه در زمان پیوند با امریت، مستلزم تعهد نیز هست. قدرت به وظیفه‌ای براساس ادعاهای هنجاری و معتبر نیاز دارد؛ در واقع این سخن هابرماس به بحث «وضعیت ایده‌آل گفتار» و معیارهای عقلانی او باز می‌گردد. ماهیت قدرت به‌گونه‌ای است که به‌طور عادی و روزمره موجب مقاومت در برابر کاربرد و مصرفش می‌شود. (Habermas, 1987: 56).

آرنت (۱۹۶۳) بر ایده آزادی سیاسی مبتنی بر حق عام بشر در مشارکت تأکید ورزید. او در دفاع از نیاز بنیادی انسان به آزادی بیان و آزادی عمل، به‌منظور حفظ آزادی شهروندان استدلال کرد. تأکید او بر گوناگونی و حق فرد در بیان عقیده و انجام عمل فارغ از زور و اجبار، به‌واسطه حلقه‌هایی با نظریه کنش ارتباطی هابرماس پیوند می‌خورد. تعبیر آرنت از شهروندی مشارکت‌جویانه که متضمن شرکت شهروندان در امور جامعه است، به شهروندان امکان می‌دهد که احساس قابلیت و عاملیت کنند. آرنت مخالف این بود که نمایندگی سیاسی، جانشین مشارکت مستقیم شهروندان شود و او به‌جای چنین روشی خواهان شورای متحدی بود که به شهروندان امکان دهد به‌طور فعال در امور مربوط به خود ایفای نقش کنند. «تنها از طریق مشارکت فعال سیاسی و درگیر شدن فعال در عمل مشترک و در ژرف‌سنجی عمومی است که شهروندی به‌طور مؤکد تأکید می‌شود و عاملیت سیاسی به نحو مؤثری ظهور و نمود پیدا می‌کند» (Passerin d'Entreves, 1992: 61). علاوه بر این، برداشت آرنت از دموکراسی مشارکتی مبتنی بر اصل تکثر است، و او اصل متفاوت‌بودن مردم و ارزش‌ها را به رسمیت می‌شناسد.

-فوکو، قدرت و دانش

فوکو تلاش می‌کند مرز بین علوم طبیعی و اجتماعی را بشکند. با این استدلال که حقیقت، ورای حوزه تسلطش، تولیدی اجتماعی است: «حقیقت چیزی از این جهان است که تنها از طریق اشکال گوناگون محدودیت تولید می‌شود و اثرات منظم قدرت را تحریک می‌کند». هر جامعه رژیم خود را از حقیقت دارد، «سیاست‌های عمومی» نیز انواعی از گفتمان است که عملکردهایی همچون اظهارات درست و نادرست را می‌پذیرد و می‌سازد، وسیله‌ای که هر یک تحریم (نهی) می‌شوند، تکنیک‌ها و رویه‌هایی که در کسب حقیقت ارزش شناخته می‌شوند (Fontana and Pasquino, 1991: 72).

قدرت نظام‌مند فوکو به گونه‌ای است که اغلب آن را از تفکر پست مدرن (و حتی قبل آن) متمایز می‌کند. فوکو قدرت را منبع حاکمیت نمی‌داند و معتقد است «قدرت از منابع بی‌حد و حصری اعمال می‌شود» (Foucault, 1990: 94).

قدرت همه‌جا هست، نه به این دلیل که همه چیز را دربر می‌گیرد؛ بلکه به این دلیل که قدرت از همه‌جا می‌آید (Foucault, 1990: 93)، برای فوکو، عوامل این قدرت انضباطی شامل دانشمندان علوم اجتماعی، روانشناسان و معلمان می‌باشند. برای اهداف ما، این افراد ممکن است به عنوان برنامه‌ریزان، تحلیل‌گران سیاسی و پژوهشگران و سیاستمداران شناخته شوند. آن‌ها همچنین به طور قابل ملاحظه‌ای شامل شهروندان می‌شوند.

از آنجاکه قدرت به شیوه‌های مختلف اعمال می‌شود، از این رو نمی‌تواند صرفاً از فضاهای گردش یا تولید ناشی شده یا به سازمان‌ها و نهادهای کلیدی مانند دولت محدود شود. برعکس، فوکو بر این موضوع تمرکز می‌کند که چگونه «خرده‌قدرت‌ها» در زندگی و مناسبات روزمره ما و شرایط و ابزارهای نهاد قدرت، نه تنها برای دولت و دستگاه آن؛ بلکه همچنین به

هزاران شیوه و صورت دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از این رو این امر ضرورتاً نمی‌تواند در قالب دوگانگی تضاد طبقاتی مارکس که برمبنای آن یک طبقه بر طبقه دیگر سلطه می‌یابد، به بهترین نحو فهمیده شود؛ بنابراین برای فوکو، به کارگیری قدرت در تنوعی از مکان‌ها، از طریق تعدادی از افراد، نهادها و سازمان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در شماری از صورت‌ها رخ می‌دهد. او هرگونه انگاره عام یا نظریه‌های کلی در باب قدرت را رد می‌کند. وی می‌نویسد: «هیچ چیز بنیادی نیست. این آن چیزی است که در تحلیل جامعه مورد نظر است. به همین دلیل است که هیچ چیزی به اندازه این پژوهش‌ها - که بنابه تعریف متافیزیکی هستند - در باب بنیادهای قدرت که یک جامعه یا خودنهاد جامعه ... است، مرا عصبانی نمی‌کند. این‌ها پدیده‌های بنیادی نیستند. تنها چیزی که وجود دارد روابط متقابل و شکاف‌های همیشگی بین نیت و تمایلات در رابطه با افراد دیگر است» (Foucault, 1982: 18)؛ بنابراین فوکو قدرت را به مثابه امری یکتا که متعلق به یک نهاد، سازمان یا فرد باشد نمی‌داند.

یکی از یافته‌های محوری فوکو این بینش اوست که انسان‌ها همواره در چارچوب مناسبات قدرت، عمل می‌کنند. دو ایده از ایده‌های اصلی در پس آثار فوکو، مولد بودن قدرت و ساخته شدن ذهنیت از طریق روابط قدرت است. همان‌گونه که گوردون (۱۹۸۰) اشاره می‌کند، از نظر فوکو وجه مولد روابط قدرت «جزئی جدایی‌ناپذیر از دستگاه تولید اجتماعی جامعه مدرن است و با برنامه‌های فعال مربوط به جوهر جمعی خود جامعه سروکار می‌یابد»، ضمن آنکه رابطه قدرت محدود به نیروی سرکوبگر نیست، بلکه افزون بر آن، «شامل نیت آموزش دادن، قالب‌بندی، رفتار، القای شکل‌های خودآگاهی و هویت» نیز است.

قرار می‌گیرند: هابرماسی (برای مثال *Forester*، *Fox&milller.Healy*) یا فوکویی (برای مثال *Haber*). چه چیزی این دو دسته را از هم جدا می‌کند؟ مطمئناً هابرماس، به‌عنوان یک اصلاح‌طلب مدرنیستی، شدیداً از فوکو (پساساختارگرایی که استدلال جدلی می‌کند) انتقاد می‌کند. درحالی‌که هابرماس، گفتمان تعاملی (دوطرفه) «آیده‌آل عقلانیت انتقادی»^۱ را بیان می‌کند که توسط کنشگرانی برابر (همسان) انجام می‌گیرد. فوکو عمل‌گراتر است و دل‌مشغولی‌اش یک تضاد (اپوزوسیون)، «مبارزه علیه قدرت، یک مبارزه با هدف آشکار کردن و تحلیل بردن قدرت نامرئی» است (*Foucault, 1977: 208*).

تئوری گفتمان چتری است که تفکر در چارچوب فلسفه «پست‌مدرن» را دربرمی‌گیرد. سنت پاساساختارگرایی فوکو و هابرماس ضدپست‌مدرن و طرفدار مدرن (*Jameson, 1991: 61*)، چالش‌های عقلانیت دکارتی و برنامه‌های جدیدی را که به‌طور متناوب بر روی «فعالیت‌های اجتماعی» (فوکو) و اقدام ارتباطی (هابرماس) تمرکز می‌کند، ارائه می‌کند (*Richardson, 1996: 81*). برخلاف نظریه، تحلیل گفتمان اغلب به‌عنوان مجموعه‌ای از روش‌های تحلیل متن مطرح می‌شود.

هابرماس معتقد است کار فوکو در نهایت «به عینیت بی‌اندیشه‌ی توصیفی کناره‌جویانه از قدرت که از درون آن فقط گمان علمی نسبی‌گرا و توصیفی و نهان‌هنجار بیرون می‌آید، عقب نشینی می‌کند.» جانیکود و برنشتین استدلال می‌کند که هابرماس و دیگر منتقدان فوکو نظر او را نفهمیده‌اند و پروژۀ انتقادی او را با نقدهای بی‌مورد تحریف کرده‌اند. (هیلیبر، ۱۳۹۴: ۸۴). مهم است که نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران سیاسی، عموماً به‌دنبال تفکر هابرماسی هستند (*Healy, 1994: 44*)؛ درحالی‌که کسانی که

اعمال قدرت «شیوه‌ای از کنش بر روی کنش‌های دیگران» است؛ شیوه‌ای که «در آن کنش‌های معینی کنش‌های دیگر را هدایت می‌کنند» (*Foucault, 1982: 219-21*). به بیان دیگر، اعمال قدرت عبارت است از هدایت کردن رفتار دیگران به شیوه‌های مختلف. فوکو این رفتار را «حکومت‌گری» می‌خواند. برای ما برجسته‌کردن وجه کاربردی این مفهوم برای کار برنامه‌ریزی کیفیت می‌کند. در کار برنامه‌ریزی ساختار دادن کنش دیگران به حد ممکن، مستلزم چیزی فراتر از مداخله برای جلوگیری از کنش است؛ زیرا در عین حال موضوع ساختار بندی مجدد کنش دیگران را نیز برای محدود کردن حیطة عملشان در برمی‌گیرد؛ بنابراین وجه اصلی مناسبات قدرت در برنامه‌ریزی عبارت است از، قدرت بر «انتخاب» مردم برای عمل، برنامه‌ریزی از طریق اصلاح فهم مردم درباره‌ی انتخاب از میان شقوق معین به هدایت رفتار آن‌ها می‌پردازد. «برنامه‌ریزی برای رفتار شخص از طریق تأثیرگذاری بر بازنمون‌های ذهنی او درباره‌ی وجوه ممکن آینده طرح شده است» (*Allen, 1998: 177*).

– هابرماس در باب فوکو

نظریه‌پردازی و تحلیل تصمیم‌سازی به‌عنوان یک گفتمان به‌طور فزاینده‌ای به یک فعالیت مورد تأکید در برنامه‌ریزی و تحلیل تبدیل شده است (*Fischer & Forester, 1993; Healey, 1994; Hillier, 1993*) و در زمینه‌های مرتبط از جمله مدیریت عمومی (*Fox & miller, 1995*) سیاست (*Haber, 1994*)، سیاست شهری (*Terborg & Dijkink, 1995*) و انسان‌شناسی (*Peace, 1993*) مورد استفاده قرار گرفته است. تلاش‌هایی برای توسعه نظریه گفتمان که بتواند در روند تصمیم‌سازی به‌کار گرفته شوند در دو دسته

سؤال مثل پاسخ‌دادن به این سؤال است که بشر اساساً بد یا خوب است؟ آنچه هابرماس ارائه می‌کند در واقع برای فلسفه مسئله‌دار و علوم اجتماعی سوداگرانه است. این یکی از دلایلی است که باید در به‌کارگیری نظریه عقلانیت ارتباطی برای درک و عمل در ارتباط با برنامه‌ریزی محتاطانه عمل کنیم.

همان‌طور که برنشتاین (۱۹۹۲) به‌درستی اشاره می‌کند، «استدلال برتر^۲» یا عقلانیت ارتباطی، به‌صورت تجربی یک مفهوم تهی است. به‌طور انتزاعی، چه چیز جذابی درباره درخواست هابرماس برای «نیروی استدلال برتر» وجود دارد تا زمانی که ما از خودمان بپرسیم که این به چه معناست؟ پیش‌فرض آن چیست؟

همان‌گونه که برنشتاین (۱۹۹۲) بیان می‌کند، هر جامعه‌ای می‌بایست برای برخورد با تعارضاتی که نمی‌تواند با استدلال و مناظره حل شوند، رویه‌هایی داشته باشد؛ حتی زمانی که تمامی مشارکت‌کنندگان (احزاب) به استدلال منطقی متعهد هستند. در جامعه واقعی - برخلاف الگوهای ایده‌آل هابرماس - دقیقاً چنین تعارضاتی میان منافع به‌صورت تجربی و هنجاری وجود دارد.

میان وقایع، هنجارها و سایر کارهای اخیر، هابرماس تلاش‌هایی برای برخورد با موضع قدرت کرده است و همزمان تحلیلی عمیق‌تر از جامعه مدنی را بسط داده است (Carlehden & Rene, 1996: 3). علی‌رغم تلاش‌ها، اگرچه رویکرد هابرماس قویاً رویه‌ای هنجاری باقی می‌ماند، توجه اندکی به پیش‌شرط‌های گفتمان واقعی، به ارزش‌های اخلاقی ماهوی و مسئله چگونگی عقلانیت ارتباطی، جایگاهی ثابت در مواجهه با نیروهای عظیم غیرارتباطی می‌یابد. هابرماس همچنان ادامه می‌دهد و مشکلات خاص مرتبط با هویت و بخش‌های فرهنگی همچون راه‌های

به‌دنبال ارتقای «منافع خارجی»^۱ هستند با فوکو شناسایی می‌شوند. با این حال بینش‌های ارائه‌شده از سوی فوکو، به‌نظر می‌رسد بسیار وابسته به درک از موضوعات مربوط به حکومت، قدرت و حقیقت (آنچه که برای سیاست‌گذاری اساسی است) است.

- فوکو در باب هابرماس

در اینجا لازم است رفتار قدرت در نظریه‌های عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفتمانی هابرماس، که سنگ‌بنای نظریه‌ای برای جنبش برنامه‌ریزی ارتباطی را فراهم می‌کند، دنبال کرد. جهان یوتوپایی هابرماس به‌سوی یک موقعیت گفتمانی ایده‌آل جهت‌گیری شده است، جایی که ادعاهای اعتباری براساس اجماع میان مشارکت‌کنندگان همسان و اثرات منفی و مخرب قدرت حذف شده است (Friedman, 1987: 267).

تعاریف هابرماس از اخلاق گفتمانی و عقلانیت ارتباطی و الزامات رویه‌ای خود براساس رویه‌ای است که برخلاف عقلانیت ذاتی است: «اخلاق گفتمانی... رویه‌ای را ایجاد می‌کند که مبتنی بر پیش‌فرض‌ها است و به‌منظور تضمین بی‌طرفی روند قضاوت طراحی شده است» (Habermas, 1990: 122).

هابرماس در چشم‌انداز قانون و حاکمیت عمل می‌کند که در تضاد با فوکو (۱۹۸۰) کسی است که این مفهوم قدرت را به‌هیچ‌وجه کافی نمی‌داند. فوکو (۱۹۸۰) ادعا می‌کند، تحلیل او از قدرت تنها زمانی می‌تواند انجام شود که خودش را از بازنمایی قدرت کاملاً آزاد کند.

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است، آیا یک نفر می‌تواند به‌طور معنادار عقلانیت و قدرت را در ارتباط با یکدیگر متمایز کند و آیا عقلانیت می‌تواند همان‌گونه که هابرماس مجزا دیده است، به‌طور جداگانه از قدرت مشاهده شود. پاسخ به این

در جامعه از مدت‌ها پیش مورد مطالعه قرار گرفته است؛ گرچه برخی از شبکه‌ها به‌طور رسمی شکل می‌گیرند، برخی دیگر غیررسمی و خودانگیخته‌اند و معطوف به بسیج کنشگران مختلف بر پایه نیازهای واقعی یا گمانی هستند (هیلیر، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

ظرفیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی که از طریق این شبکه‌ها آفریده می‌شود، دربرگیرنده توان‌های جمعی مناسبات، اتحادها و ائتلاف‌های کنشگران است که با زمینه‌ها و حوزه‌هایی که این کنشگران از آنجا آمده‌اند، تقویت می‌شود؛ بنابراین عامل عمده و مهمی که به نابرابری بین کنشگران و توانایی آن‌ها در تأثیر گذاشتن بر نتایج برنامه‌ریزی منتهی می‌شود، ممکن است ناشی از ضعف یا غنای شبکه اجتماعی-اقتصادی و سیاسی در دسترس باشد.

نظریه‌پردازان متعددی به بررسی و معرفی ویژگی‌های شاخص کنشگران پرداخته‌اند؛ از جمله این‌ها میچل و همکاران (۱۹۷۷) هستند که سه ویژگی وجاهت، قدرت و اضطراب را به‌عنوان مهم‌ترین مبنای تحلیل خود از روابط میان کنشگران بیان می‌دارند. در تحلیل آن‌ها هریک از موارد گفته‌شده دارای معانی ذیل می‌باشد:

- قدرت رابطه بین کنشگران اجتماعی است که در آن یک کنشگر، دیگری را وادار به انجام کاری می‌کند که در شرایط دیگر آن کار را انجام نمی‌داد

- وجاهت ادراک یا فرضی عمومی مبنی بر مناسب بودن رفتارهای هریک از کنشگران باتوجه به هنجارها، ارزش‌ها و عقاید ساختار سیستم اجتماعی می‌باشد

- اضطراب را برنر براساس دو ویژگی تعریف می‌کند: اهمیت ادعا و حساسیت به زمان برای هر یک از کنشگران (Brenner 2000/01, 15).

غیرگفتمانی که توسط گروه‌های اقلیت و جنبش‌های اجتماعی جدید بسط و توسعه داده می‌شوند را نادیده می‌گیرد.

تلاش‌های هابرماس برای دستیابی به عقلانیت و دموکراسی، اگرچه قابل ستایش است توجه را از روابط حیاتی قدرت دور کرده است. غفلت از قدرت مایه تأسف است؛ زیرا دقیقاً باتوجه به روابط قدرت است که ممکن است به دموکراسی دست یابیم.

اگر هدف نظریه‌پردازان ایجاد یک برنامه‌ریزی باشد که به جامعه ایده‌آل هابرماس نزدیک باشد، عاری از تسلط، دموکراتیک‌تر، یک جامعه مدنی قوی، پس اولین وظیفه فهم آرمانشهر عقلانیت ارتباطی نیست؛ اما درک واقعیت‌های قدرت است و همین‌جا است که مربوط می‌شود به کار میشل فوکو که تلاش کرده چنین درکی را توسعه دهد.

- شبکه‌ها و نظریه کنشگر - شبکه

از حیث ریشه‌های فکری، به نظر می‌رسد که نظریه کنشگر-شبکه، تلفیقی منحصربه‌فرد و ماهرانه از افکار میشل فوکو (نظریه قدرت/ دانش و همچنین نشانه‌شناسی مادی)، اندیشه‌های دلوز و گاتار برای درک فرایندهای اجتماعی-تکنیکی جمعی و جنبش‌های فکری/ عملی را عرضه می‌کند. (Frickel & Gross, 2005: 207).

جامعه دربرگیرنده «سلسله‌ای از شبکه‌های مرکب ارتباط و تعامل است که گردِ شمارِ کثیری از نهادها - چه رسمی و غیررسمی - ساختار بندی شده است» (Amin & Hausner, 1997: 10). شبکه‌ها پیوندهایی ارتباطی‌اند که مردم از طریق آن‌ها می‌توانند به منابع مادی و همچنین دانش و قدرت دست پیدا کنند. نقش شبکه‌ها به‌عنوان شکلی از همکاری‌های متقابل

هابر ماس، فوکو، کنشگر- شبکه‌ها و نظریه برنامه‌ریزی

به‌کارگیری صرف نظریه ارتباطی هابر ماس در تئوری برنامه‌ریزی، مشکل‌ساز است، زیرا مانع از درک چگونگی شکل‌دهی قدرت به برنامه‌ریزی می‌شود. فوکو گونه‌ای از تئوری برنامه‌ریزی تحلیلی را ارائه می‌کند که چشم‌انداز بهتری نسبت به هابر ماس برای آنانی که علاقه‌مند به درک و حضور تغییر اجتماعی دموکراتیک در برنامه‌ریزی هستند را نشان می‌دهد؛ بنابراین نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی در به‌کارگیری نقش قدرت در برنامه‌ریزی شکست خورده است؛ در نتیجه، این نظریه‌ای است که ظرفیت کمی دارد تا به درک آنچه در جهان واقعی اتفاق می‌افتد کمک کند. همچنین در ارائه یک پایه برای تغییر و اقدام مؤثر ضعیف است. به علت چنین ضعف‌هایی، باور داریم که این رویکرد به نظریه‌پردازی، برای برنامه‌ریزی بسیار مشکل‌ساز است. در نهایت فوکو هرگز تجویزی عمل نمی‌کرد؛ او به‌گونه‌ای واضح تلاش کرد تا ابزاری برای مخالفت، برای دیگران فراهم کند. او پیشنهاد نکرد چه کسانی باید آن را به‌کار ببرند و یا تا چه حد استفاده کنند؛ اما کار او به‌طور مداوم تئوری دانش و قدرت را در گفتمان گسترش داد. فوکو به‌گونه‌ای واضح ما را به به‌کارگیری کار خود در مناطقی جدید تشویق می‌کند. اگر ما به‌عنوان برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان اعتبار تحلیل او از قدرت، دانش و گفتمان را بپذیریم، پس نباید از به‌کارگیری کامل مفاهیم در برنامه‌ریزی بترسیم.

هم فوکو و هم هابر ماس هر دو اندیشمندان سیاسی هستند. تفکر هابر ماس به‌خوبی دل‌مشغولی‌های آرمان‌های سیاسی را توسعه می‌دهد، اما در درک فرایندهای سیاسی واقعی ضعیف است. تفکر فوکو، برعکس، برای ارجاع به آرمان‌های عمومی ضعیف است. هر دو معتقدند در سیاست باید با منطق جهت‌گیری کرد.

در کانون نظریه‌پردازی هابر ماس، نظریه کنش ارتباطی مبتنی بر ارتباط زبانی قرار دارد. هابر ماس (۱۹۷۶) بر نقش کنشگرانی که درگیر فهم متقابل‌اند تأکید می‌ورزد. زبان به‌عنوان وسیله و زمینه مراددهای اجتماعی و تفاهم متقابل ایفای نقش می‌کند. فهم متقابل نیز خود منجر به وفاق عقلانی می‌شود. کاربرد واژه عقل و عقلانیت نزد هابر ماس با تعقل مرتبط است؛ بنابراین عقلانیت ارتباطی نمایشگر فعالیت کنشگرانی است که درباره مفروضات، پیش‌زمینه خود نسبت به جهان تأمل می‌کنند، در آن‌ها تردید دارند و به‌صورت جمعی درباره هنجارهای جدید می‌اندیشند.

ارزیابی هابر ماسی از برنامه‌ریزی، ظرفیت‌های ارتباطی را در نقش برنامه‌ریزان تشخیص می‌دهد و بر آن مبنا عمل می‌کند. چنین شیوه‌ای از برنامه‌ریزی به این موضوع توجه دارد که چگونه کنش‌های برنامه‌ریزان، توقع و تفاهم دیگران را شکل می‌دهد.

درست به‌ترتیبی که به جمع‌آوری و پردازش یا پخش اطلاعات اقدام می‌شود، به همان ترتیب درگیر شدن در مسائل نیز آغاز می‌شود، مشارکت شکل می‌گیرد، مناسبات و شبکه‌ها ساخته می‌شوند و تغییر می‌کنند، منافع افراد به‌نحو گزینشی جذب یا طرد می‌شود، توقعات و امیدواری‌ها در میان کنشگران مختلف ایجاد می‌شود و بالا می‌رود یا پایین می‌آید و بر همین قیاس، اشتغالات سیاسی برای برخی دیگر دشوار می‌شود (Forester, 1989: 64).

با این حال، همان‌گونه که اولشگر (۲۰۰۰) می‌گوید، نظریه هابر ماس بی‌مکان است. این نظریه شهروند و مکان را از یکدیگر جدا می‌کند. کار برنامه‌ریزی برحسب سرشت خود بی‌مکان نیست، گرچه ممکن است نظریه‌پردازی بی‌مکان «با سنت فکری غربی هم‌خوانی داشته باشد» (Oelschlaeger, 2000: 393).

بود» برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای بنا به سرشت خود، نوعی انضباط هنجاری است. این برنامه‌ریزی با بسیج مکان و معماری سروکار دارد. همان‌گونه که اوالد (Ewald, 1992) می‌گوید، برنامه‌ریزی/معماری برای فوکو دیگر محل تجلی قدرت نیست، بلکه خود قدرت است؛ اما قدرت غالباً بیشتر استعلاجی است و به‌نحو تدریجی به‌کار برده می‌شود. شگردها اغلب به‌نحو تدریجی شکل می‌گیرند، بی‌آنکه کسی بدانند به کجا ختم می‌شوند (Hacking, 1986:35).

برنامه‌ریزی با سیاست‌گذاری عمومی که به‌طور سنتی کار برنامه‌ریزان بوده است سروکار دارد، به‌گونه‌ای که متخصصان اهل حرفه این بخش، در شکل‌دادن به توجه مردم و فهم وضعیت موجود نقش پیشگام را داشته‌اند. این‌گونه کارهای برنامه‌ریزی، هرچند از نوع ارتباطی بود، اما کنش ارتباطی به مفهوم هابرماسی را دربرنمی‌گرفت؛ بلکه بیشتر نوعی کنش راهبردی یا ابزاری تلقی می‌شد؛ اما نظریه کنش ارتباطی به ما می‌آموزد نتایجی که بر روی آن به‌طور وفاق‌آمیزی از طریق فرایند مباحثه معقول و غیراجباری که همه مشارکت‌کنندگان با یاری و همکاری یکدیگر در آن شرکت داشته‌اند بحث شده است، به شکلی آسان‌تر به‌وسیله مشارکت‌کنندگان پذیرفته می‌شود و آن را متعلق به خود می‌دانند و نه به‌عنوان نتایجی که دستگاه اداری تحمیل کرده است.

فوکو به این موضوع می‌پردازد که مردم باید تصمیم‌گیری را در سطح محلی جا بیندازند و ارتقا دهند و در برابر نهادها، فنون و گفتمان‌هایی که به‌وسیله آن‌ها بر آنان ستم روا داشته می‌شود مقاومت کنند (Rabinow, 1984: 111). چنین سخنی کاملاً موافق فاصله‌گرفتن از روایت‌های فراگیر و شیوه‌های غالب در برنامه‌ریزی و سیاست‌سازی و حرکت به‌سوی تأکید بر شکل‌های محلی و خاص و مقاومت، مشارکت

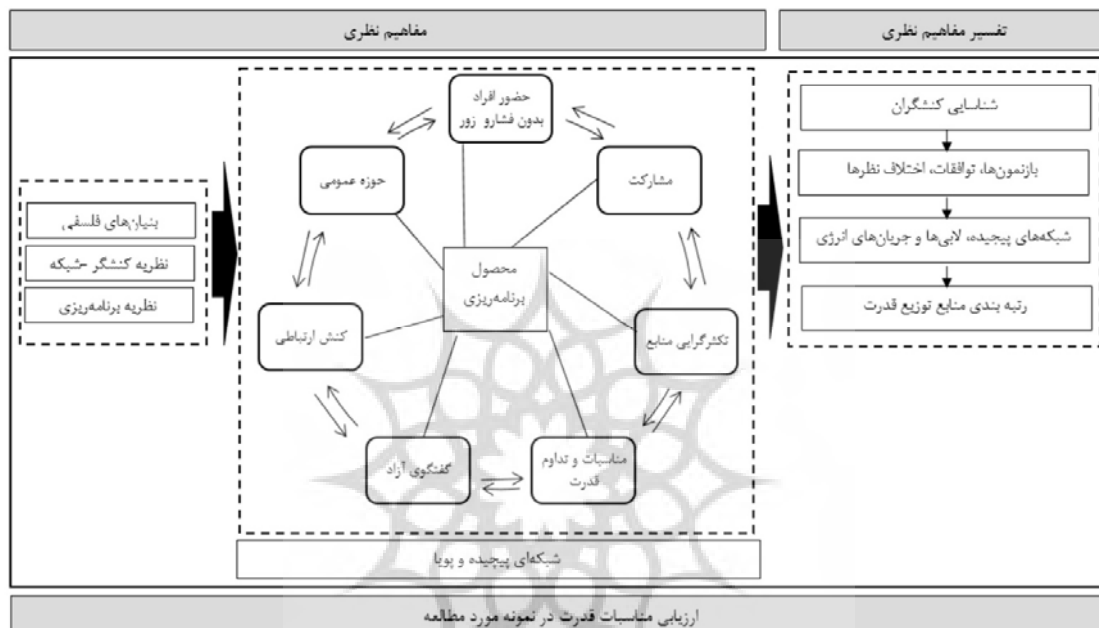
اما تا آنجا که به نظریه برنامه‌ریزی مربوط می‌شود، موضوع مکان باید در نظر گرفته شود؛ بنابراین نظریه هابرماس به زمینه‌مند کردن نیاز دارد؛ چون هرآنچه مکان را می‌سازد ناگزیر عارضی است، ما این موضوع را به خواننده واگذار می‌کنیم که نظریه هابرماس را با مکان خود تطبیق دهد، ضمن آنکه خاطر نشان می‌کنیم نقد مارش (۲۰۰۰) از نظریه کنش ارتباطی هابرماس در سرشت خود خالی از اروپامحوری نیست.

آیا چنین طرحی تحقق‌پذیر است؟ آیا گروه‌ها و افراد، سخنان مختلف را می‌شنوند و به آن احترام می‌گذارند؟ برای جلوگیری از تفوق منافع شخصی، زمین‌گیری و هرج‌ومرج چه می‌توان کرد؟ آیا ممکن است گروه‌های صاحب‌قدرت به تحریف نظام‌مند اطلاعات بپردازند؟ آیا ممکن است کنش ارتباطی یا دموکراسی گفت‌وگویی، فقط بر پیچیدگی اوضاع بیفزاید و منجر به تأخیر در تصمیم‌سازی شود؟ آیا ممکن است مصالحه انجام‌شده فقط بازتاب ساختار قدرت موجود باشد و بنابراین پنهانی به تصویب و تقویت ساختارهای مبتنی بر نابرابری در جامعه معین، کمک کند و موقعیت‌های نابرابر در مصالحه را، که از قبل نیز وجود داشته است، تثبیت کند؟ چنین ترتیبی، درحالی‌که در ظاهر اجماعی است، در واقع کارکرد مناسبات قدرت را منعکس می‌کند.

بررسی قدرت در پله‌های پایین‌تر، همچون سطح محلی، به تفسیری مکان-محور از آثار فوکو منتهی می‌شود. فوکو اذعان می‌کند که دل‌مشغولی خاصی به مکان دارد (Gordon, 1980:698)؛ زیرا از طریق فضاست که او روابط بین قدرت و دانش را تشخیص می‌دهد «مکان در هر وجهی از اعمال قدرت جای بنیادین دارد» (Rabinow, 1984:252). او همچنین می‌گوید که «درباره مکان هنوز باید تاریخ کاملی نوشته شود- که در همان حال تاریخ قدرت خواهد

مکان‌ها و طبیعت به همراه می‌آورد. اینکه کدام بازنمون/بازنمون‌ها به بازنمون رایج تبدیل شوند، متکی به منازعه و مذاکره مشارکت‌کنندگان رسمی، لابی‌کردن و مانورهای رسمی و نظایر این‌هاست (هیلیز، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

و کسب قدرت است. فرایندهای برنامه‌ریزی محلی و سیاست‌گذاری متضمن تعامل پیچیده سلسله‌ای از کنشگران (کارمندان برنامه‌ریزی، نمایندگان منتخب، اعضای جوامع محلی، متخصصان فنی و ...) است. هر کنشگر بازنمون گروه خود را از موضوعات مختلف،



شکل ۱: چارچوب مفهومی

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۵

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع کیفی است. به جهت گردآوری داده‌ها از نمونه‌گیری هدفمند و در تحلیل داده‌ها از مصاحبه و گروه مرکز استفاده شده است. با به‌کارگیری سؤالات نیمه‌باز از قبل طراحی شده و به‌جهت کسب اطلاعات عمیق‌تر، کنشگران مورد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. در مجموع ۴ گروه بحث جهت دریافت و کنترل اطلاعات تشکیل شد. بحث‌هایی در قالب گروه‌های ۶-۹ نفر در بازه زمانی حدود ۶۰ دقیقه حول سؤالات مشخصی انجام گرفت. درنهایت با تهیه فهرست و شناسایی ویژگی‌های کنشگران اصلی، میزان نقش و مسئولیت‌های آن‌ها، درک علائق، ترس‌ها، مشکلات و قابلیت‌های آن‌ها و

خروجی‌های پروژه به ارزیابی آن‌ها پرداخته‌ایم. تحلیل قدرت کنشگران ابزارهای متعددی را دربرمی‌گیرد. یکی از این ابزارها نرم‌افزار «ترسیم شبکه اجتماعی»^۱ است که روابط قدرت با به‌کارگیری این نرم‌افزار در قالب شبکه گراف‌ها به تصویر کشیده شده است.

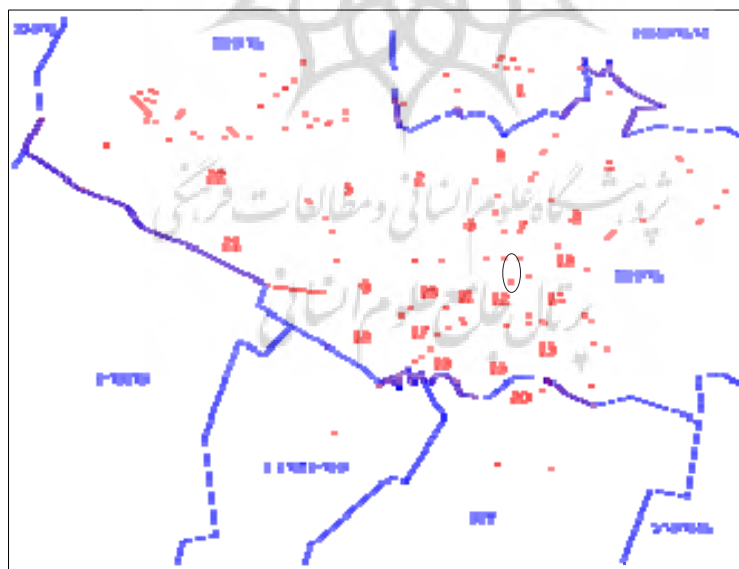
یافته‌های پژوهش

- شرایط و موقعیت محور ۱۷ شهریور

محور ۱۷ شهریور (لبه شرقی تهران ناصری) در حدفاصل میدان امام حسین و میدان شهدا به طول تقریبی ۱۲۰۰ متر است (شکل شماره ۲). اغلب کاربری‌هایی که در این محور قرار دارند به‌جای

در محدوده مورد مداخله این طرح بیش از ۹۰٪ پلاک‌ها که نزدیک به نیمی از سطوح محدوده را می‌پوشاند در مالکیت خصوصی است. پس از آن مالکیت دولتی با ۲۷ پلاک و نزدیک به ۴۰٪ گستره مورد مداخله قرار می‌گیرد که خود میزان قابل توجهی است. پلاک‌های در مالکیت عمومی و اوقافی نیز هرکدام ۱۷ مورد هستند که در مجموع ۱۲٫۵٪ سطح محدوده را دربرمی‌گیرند. به این ترتیب حدود ۵۲٫۵٪ مساحت محدوده مداخله مالکیت غیرخصوصی دارند که با احتساب شبکه معابر، این نسبت، حتی بیشتر می‌شود. همچنین ۲۵٫۸٪ از بافت مذکور نیازمند بهسازی و ساماندهی بافت و بنا می‌باشد و ۶٫۹٪ نیازمند تخریب و نوسازی می‌باشد (مهندسین مشاور باوند، ۱۳۹۱).

فعالیت‌های سازگار با مرکز تاریخی عموماً بنگاه‌های فروش اتومبیل می‌باشند. در سال ۱۳۹۰ سازمان زیباسازی شهر تهران اقدام به تهیه طرح ساماندهی و ارتقای کیفیت محیطی محور ۱۷ شهرپور توسط مهندسان مشاور آرکولوگ و باوند کرد. هدف اصلی از تهیه این طرح تبدیل محور ۱۷ شهرپور، دو میدان امام حسین و شهدا در ابتدا و انتهای این محور به یک فضای تجهیز شده برای برگزاری مراسم آئینی و مذهبی بوده است. از دیدگاه سطوح عملکردی، کاربری غالب پیرامون این محور مسکونی به‌همراه کاربری‌های فضاهای سبز و خدمات شهری است. سایر کاربری‌هایی که در امتداد خیابان اصلی استقرار دارند عملکردی با مقیاس منطقه، شهر و گاهی فراشهری دارند. کانون‌های مهم به لحاظ مکانی و فضایی میدان امام حسین، چهارراه صفا، تقاطع خورشید و کارخانه برق فرح‌آباد هستند.



شکل ۲: موقعیت محور ۱۷ شهرپور در تهران

تهیه و ترسیم: مشاور باوند، ۱۳۹۱

- تجزیه و تحلیل

- کنشگران

در فرایند برنامه‌ریزی برای این محور کنشگران متعددی که در وقایع اصلی شرکت داشتند مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند تا تصور خود را از چشم‌انداز طرح و فرایند تصمیم‌گیری برای محدوده موردنظر بیان دارند. درخصوص بررسی‌های مدیریتی-سازمانی و مشارکتی این کنشگران شامل شهرداران وقت مناطق ۱۳ و ۱۲ شهر تهران، شهردار وقت ناحیه یک شهرداری منطقه ۱۳ و ناحیه ۶ شهرداری منطقه ۱۲ و مشاور شهردار منطقه ۱۲، درخصوص آسیب‌شناسی معضلات اجتماعی مصاحبه با رئیس کلانتری ۱۲۸، افسران ارشد کلانتری ۱۰۹، کارشناس مسئول

آسیب‌های اجتماعی ناحیه یک منطقه ۱۳، کارشناس مسئول آسیب‌های اجتماعی ناحیه شش منطقه ۱۲، همچنین برای دریافت تصورات ساکنین محلی جلساتی در حسینیه محله صفا با حضور کسبه بازار شهرستانی، مدیر سرای محله اسدی، قائم مقام وقت شهرداری منطقه ۱۳، و در نهایت جلساتی با اعضای شورا یاری محله اسدی در دفتر شرکت باوند تشکیل شد. علاوه بر این دیدگاه‌های ساکنین محلی از طریق پرسشنامه جمع‌آوری گردید. در ساختار مدیریت شهری دیدگاه‌های سازمان زیباسازی شهر تهران به عنوان کارفرما و شهرداری مناطق به عنوان مجری نیز در فرایند تهیه و تصمیم‌گیری تأثیرات غیرقابل انکاری داشتند (شکل شماره ۳).



شکل ۳: شناسایی کنشگران اولیه در طرح ارتقای کیفیت محور ۱۷ شهریور

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۵

بررسی ویژگی‌های کنشگران به‌منظور تشخیص دقیق‌تر و دستیابی به یک رتبه‌بندی اولیه از اهمیت آن‌ها در قالب معیارهای سه‌گانه میچل و همکاران (۱۹۷۷) شامل قدرت، وجاهت و ضرورت برحسب نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها در جدول شماره ۱ انجام شده است و نتایج به شرح ذیل می‌باشد:

بررسی ویژگی‌های کنشگران به‌منظور تشخیص دقیق‌تر و دستیابی به یک رتبه‌بندی اولیه از اهمیت آن‌ها در قالب معیارهای سه‌گانه میچل و همکاران

- مدیریت شهری و مهندسان مشاور تهیه و اجرای طرح پر اهمیت‌ترین کنشگران هستند.
- در رده بعدی نهادهای محلی، ساکنان، کسبه و فعالان بازار زمین با داشتن دو ویژگی از سه ویژگی مذکور مطرح هستند.

- بازنمون‌ها، اختلاف نظرها، موافقان و مخالفان طرح

به‌منظور تسهیل و ساده‌تر شدن فرایند تحلیل، کنشگران بدین‌گونه تقسیم‌بندی می‌شوند: شهرداری مرکز را به‌عنوان سطح ارشد مدیریتی، شهرداری مناطق، سازمان زیباسازی به‌عنوان سطوح میانی مدیریتی، شهرداری نواحی به‌عنوان سطح کارشناسی، کلیه این سه دسته به‌همراه مشاوران طرح می‌توانند برنامه‌ریزان نامیده شوند. در کنار گروه دیگر که ساکنان محلی می‌باشند. در مصاحبه‌های صورت‌گرفته با سطح میانی مدیریتی، موضوعاتی که مکرراً به چشم می‌خورد حمایت از ایده پیاده‌راه‌شدن محور ۱۷ شهریور و تغییر جریان روند ترافیکی است. ایجاد محوری در جهت برگزاری مراسم مذهبی-آیینی، از جمله نکات قوت مطرح می‌شد؛ اما نگرانی عمده‌ای که به بیان‌های مختلف مطرح شده است، در خصوص نحوه تملک اراضی، تغییر کاربری‌ها، نوع فعالیت محور در سایر ماه‌های سال و در نهایت تغییر و تطبیق عادات مردم با شرایط جدید. سطوح میانی مدیریتی مخالفت خود را از ابتدا با این طرح در مصاحبه‌های انجام شده اعلام داشته‌اند. آن‌ها بر این باور بودند که نتایج این طرح برای مردم محلی واضح و روشن نیست، تهران متشکل از اقوام مختلف است که هر یک در مناسبات، هیئت‌ها و تکاپای مخصوص خود را دارند و جمع‌آوری آن‌ها در محدوده موردنظر کار بسیار مشکلی خواهد بود. اصلی‌ترین مشکلاتی که دست‌به‌گریبان ساکنان محلی است ناشی از مسائل اجتماعی همچون بزهکاری، دزدی، اعتیاد و... است؛ بنابراین در وهله اول

می‌بایست این مشکلات رفع شوند. ساکنان محلی پیش از آنکه از طرح آگاهی داشته باشند به‌دنبال محیطی آرام و به دور از معضلات کنونی برای زندگی بودند. با ارجاع به اطلاعات جمع‌آوری‌شده از سوی مهندسان مشاور طرح، ۷۰٪ از جامعه آماری، نسبت به انجام چنین طرحی اظهار بی‌اطلاعی کرده بودند. با استناد به اهداف ذکرشده، در مطالعات ارائه‌شده از سوی مهندسان مشاور طرح هم‌راستایی آنان با علایق سایر کنشگران براساس مقیاس پنج‌سطحی لیکرت و با در نظر گرفتن نتایج مصاحبه‌ها و گروه‌های بحث مورد سنجش قرار گرفته است. مهم‌ترین دلیل برای انتخاب این روش، تأکید بر بازخوانی نگرش کنشگران در زمان تهیه، اجرا و پس از آن می‌باشد. بر همین اساس اهداف شش‌گانه طرح مذکور و در ارتباط با دیدگاه کنشگران با کدهای پنج‌گانه ۱. کاملاً مخالف، ۲. نسبتاً مخالف ۳. بی‌تفاوت ۴. نسبتاً موافق ۵. کاملاً موافق مشخص شد. طبق محاسبات جدول شماره ۲ تمامی اهداف دنبال‌شده در طرح محور ۱۷ شهریور امتیازی بالاتر از حد متوسط کسب کرده‌اند و می‌توان ادعا کرد، علی‌رغم مخالفت برخی از کنشگران با کلیت طرح و صرف‌نظر از قدرت تأثیرگذاری آن‌ها تک‌تک اهداف پروژه از درجه‌ای از مقبولیت برخوردارند؛ اما بحث بر سر اینکه آیا این اهداف خواسته‌های اولیه و اساسی بهره‌برداران نسبت به محدوده طرح را تأمین می‌کند موضوع دیگری بوده که نیازمند بررسی است.

- شبکه‌های پیچیده، لابی‌کردن و جریان انرژی

ارتقای کیفی میادین از سرفصل‌های سازمان زیباسازی شهر تهران است؛ به‌همین منظور در سال ۱۳۹۰ کمیته‌ای مرتبط با میادین، به‌منظور تبدیل فلکه‌های موجود به مفهوم میدان و فضای شهری در این سازمان شکل گرفت. آن‌گونه که از مصاحبه‌ها و مشاهدات برداشت شد، پیاده‌راه‌شدن محور ۱۷ شهریور و تبدیل‌شدن آن به محوری جهت برگزاری

شماره ۳ در مقیاس لیکرت پنج سطحی (۵). بسیار زیاد ۴. زیاد ۳. متوسط ۲. کم ۱. خیلی کم) و براساس ویژگی‌های هریک از کنشگران و منابع در دسترس‌شان مورد سنجش قرار گرفته‌اند. جدول شماره ۳ برای ارزیابی قدرت متقابل کنشگران تهیه شده است. نام کنشگران در هر قسمت سطر و ستون یادداشت شده است؛ به‌طوری‌که درایهٔ aij عبارت است از نفوذ کنشگر i بر کنشگر j برای واداشتن وی در انجام کاری در طرح ارتقای کیفیت محور ۱۷ شه‌ریور که در صورت نبود این قدرت، انجام نمی‌شده است. نکتهٔ حائزاهمیت در این بخش معکوس نبودن درایه‌ها نسبت به قطر اصلی ماتریس است.

در تحقیق حاضر که بر مبنای مرکزیت درجهٔ خروجی است، گره و یا گره‌هایی که در مرکز خوشه قرار گرفته‌اند فعال‌تر بوده و نفوذ بیشتری بر سایرین دارند. با توجه به شکل شماره ۴، از قدرت قابل‌مشاهده ۹ درجه متفاوت است که بیشترین مقدار آن متعلق به سطح کلان مدیریت شهری است؛ همان‌طور که از روی نمودار می‌توان دید، وزن هریک از یال‌های گراف نشان‌دهندهٔ قدرت و میزان تأثیرگذاری آن کنشگران بر روی یکدیگر است. فاصلهٔ حلقه‌های تشکیل‌شده در نمودار، نمایانگر فاصلهٔ قدرت تحت‌اختیارشان برای نفوذ بر سایرین بوده است؛ بر همین اساس می‌توان چهار دستهٔ کلی از قدرت کنشگران تشکیل داد:

ردهٔ یکم: این رده شامل سطح کلان مدیریت شهری می‌شود که در بالاترین ردهٔ قدرت نسبت به سایرین با مرکزیت درجهٔ خروجی ۳۷ بوده است.

ردهٔ دوم: سطح میانی و سطح خرد مدیریت شهری به ترتیب با مرکزیت درجهٔ خروجی ۲۹ و ۲۳ را شامل می‌شود. ردهٔ سوم: مهندسان مشاور طرح، کسبه و شاغلین، نهادهای محلی و ساکنان محلی با مرکزیت درجهٔ خروجی ۱۶، ۱۷، ۱۷ و ۱۵ هستند.

ردهٔ چهارم: مراجعین و فعالان بازار زمین، به ترتیب با درجهٔ خروجی ۱۳ و ۱۲ را شامل می‌شود.

مراسم آئینی-مذهبی، موضوعی بود که فرایند مدیریتی از بالا به پایین را به‌نمایش می‌گذاشت، سطح مدیریت ارشد به‌دنبال تجربه‌ای جدید و کاری بزرگ بود اگرچه اغلب سطوح پایین‌تر مدیریتی مخالفت‌های خود را اعلام داشته بودند، اما کارشناسان قادر نبودند تا سطوح بالا را نسبت به نتایج این طرح متقاعد کنند. جلسات برگزارشده عمدتاً با حضور معاونت‌های شهرسازی و معماری، خدمات شهری، عمران، ترافیک برگزار شده است. نکتهٔ قابل‌توجه در خصوص این طرح همزمان شدن طرح و اجرای آن در یک بازهٔ دو سال و نیمه است. متأسفانه کم‌رنگ بودن مشارکت مردمی در این طرح از نقاط ضعف آن است. اهم دلایل آن را می‌توان نگاه دستوری از بالا به پایین نسبت به این طرح و همچنین بی‌اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به نهادهای عمومی برشمرد. نتیجه آن است که از زمان ابلاغ طرح محور ۱۷ شه‌ریور (اسفند ۱۳۹۰) توسط کمیسیون مادهٔ پنج به شهرداری مناطق جهت اجرا و در پی آن ابلاغ طرح تفصیلی جدید شهر تهران (فروردین ۱۳۹۱) و همچنین عدم تطابق پهنه‌بندی (تراکم، کاربری و...) طرح تفصیلی با طرح تهیه‌شده توسط مشاور، جریان نوسازی در این محور به تعویق افتاد. در نهایت طی جلسات برگزارشده طرح تهیه‌شده با اندکی تغییرات، از جمله حذف تکیه و تغییر محدودهٔ پیاده‌راه به قوت خود باقی ماند. پس از گذشت ۳ سال مشاهده می‌شود تنها دو پروانهٔ تخریب و نوسازی از سوی مالکین این محور در منطقهٔ ۱۳ درخواست شده است. و کاسبان علاقه‌ای به توافق با شهرداری برای تغییر کاربری ملک خود ندارند. با این حال، این طرح به لحاظ جریان‌سازی توانست تجربهٔ خوبی را در زمینهٔ طراحی و اجرا و غلبه بر مشکلات ترافیکی با به‌کارگیری متخصصین شهرسازی از خود به‌جای گذارد. بدین منظور و به جهت ارزیابی قدرت کنشگران و تأثیر هریک بر دیگری و همچنین بر روند تهیه و اجرای طرح از یک رابطهٔ دودویی در جدول

جدول ۱: بررسی ویژگی‌های کنشگران طرح ارتقای کیفیت محور ۱۷ شهریور

ضرورت	قدرت	وجاهت		
تغییر تراکم‌ها و کاربری‌های بخشی از محدوده مورد مطالعه که به لحاظ وسعت و محدوده قرارگیری قابل توجه می‌باشد می‌تواند در نحوه جابه‌جایی سودهای نامتعارف تأثیرات ملموسی داشته باشد.	این گروه به برخی منابع قدرت همانند پول و روابط غیررسمی جهت لابی با مدیران شهری و ... دسترسی دارند	از آنجا که منافع شخصی این گروه عموماً و همچنین در طرح مذکور در تقابل با منافع عمومی قرار می‌گیرد و برای دستیابی به آن‌ها لازم است از مسیرهای فراقانونی برای تغییرات تصمیمات مدیریت شهری استفاده شود، لذا وجاهت اجتماعی اقدامات ایشان در این پروژه بحث برانگیز است	فعالان بازار زمین	
علاوه بر نگرانی‌های محلی، شکست در پیگیری مطالبات افراد محلی می‌توانست سطح مقبولیت این نهادها را به جهت ارتباط با سطوح مدیریت شهری بالا ببرد.	با توجه به ساختار تقسیمات محلی در بدنه شهرداری و اهمیت شوراباری‌ها و همچنین جایگاه مساجد در ساختار اجتماعی شهرداری تهران نشان از دسترسی قابل توجه آن‌ها به منابع قدرت است حال آنکه این میزان در عمل به شدت کاهش می‌یابد. در این طرح صرفاً حضوری نمادین داشته‌اند.	به عنوان نمایندگان و معتمدین محلی، نه تنها دغدغه‌ها و فعالیت‌هایشان قابل درک بلکه از سوی ساکنان محله مورد انتظار است	شورایاری هیئت امنای مساجد	نهادهای محلی
تصمیم‌گیری به جهت ایجاد محور آیینی-مذهبی در کلانشهر تهران با هدف ایجاد مرکزیتی برای رویدادهای مذهبی با توجه به اهداف طرح و میزان مداخله و تغییرات می‌تواند در صورت برآیند مثبت وجه مقبولی از مدیریت شهری در ابعاد سیاسی، اجتماعی ایجاد کند.	بالاترین میزان دسترسی به منابع و ابزارهای قدرت (مالکیت، پول، نیروی متخصص، همکاری‌های بین سازمانی و ...) را دارند.	متولیان اصلی تهیه و اجرای طرح‌های شهری می‌باشند	سطح خرد سطح میانی ^۱ سطح کلان	مدیریت و برنامه-ریزان شهری
علاوه بر اینکه تهیه طرح با هدف اجرای آن همراه است نظارت بر اجرا نیز این تکلیف را بیشتر می‌کند و شکست در اجرا می‌تواند هزینه تهیه طرح را بی‌حاصل کند و بر شخصیت حرفه‌ای مشاور تأثیر گذارد.	دسترسی این گروه به مراکز قدرت، علاوه بر دانش تخصصی حمایت مدیریت شهری را نیز به همراه دارد.	قرارداد تهیه و نظارت اجرای طرح به کارفرمایی مدیریت شهری (که خود دارای وجاهت است) برای مهندسان مشاور نیز وجاهت ایجاد می‌کند.	مهندسان مشاور سطح میانی	مدیریت و برنامه-ریزان شهری
کنشگران محلی از طرفی نسبت به طرح و نتایج آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند از طرفی مشکلات محل زندگی خود را پیشتر موضوعات اجتماعی (دزدی، اعتیاد، بزهکاری و ...) می‌دانند همچنین کسبه محلی نسبت به تغییر کاربری‌های کنونی به کاربری فرهنگی و کاهش درآمد مالی احساس نگرانی می‌کردند.	سطح قدرت مداخله ساکنان محلی در تهیه طرح در ارتباط با قدرت مدیریت شهری است در خصوص این طرح جلب مشارکت شهروندان محلی بسیار اندک بوده است.	با توجه به مسائل و مشکلات محدوده طرح و همچنین نتایج طرح بر نحوه زندگی ساکنان و همچنین موضوعات درآمدی شاغلان نگرانی‌های آنان به لحاظ اجتماعی و اقتصادی قابل قبول است.	ساکنان محلی شاغلان و کسبه	بهره-برداران
مراجعان نسبت به طرح مذکور اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. هرگونه تصمیم‌گیری در خصوص این محور، بر حضور و یا عدم حضور مراجعان تأثیر مستقیم دارد.	با توجه به جایگاه این دسته از کنشگران در فرایندهای تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع قدرت برایشان تعریف نشده است.	با مداخله در این محدوده و تبدیل آن به فضای باز شهری امکان پیگیری اقدامات مدیریت شهری از جایگاه اجتماعی را برای این گروه فراهم می‌آورد.	مراجعان	

مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۵

جدول ۲: همراستایی اهداف طرح با علایق کنشگران

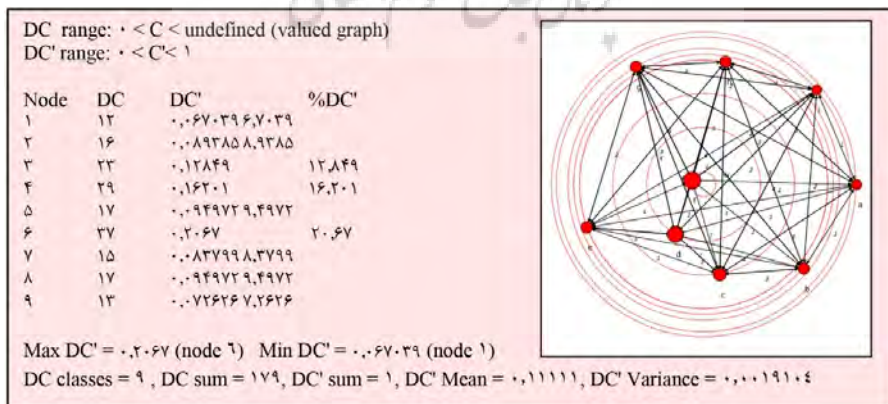
کنشگران	اهداف طرح	۱- بهبود وضعیت کالبدی	۲- احیا هویت تاریخی	۳- انتفاع عمومی	۴- تقویت فضاهای عمومی	۵- پالایش عملکردی و ایجاد کاربری های فرهنگی	۶- توسعه گردشگری	متوسط علاقه مندی
۱. فعالان بازار زمین		۵	۲	۱	۳	۱	۲	۲,۴
۲. نهادهای محلی		۵	۴	۵	۵	۴	۴	۴,۵
۳. سطح خرد مدیریت شهری		۵	۴	۵	۵	۲	۴	۴,۱
۴. سطح میانی مدیریت شهری		۵	۵	۵	۵	۴	۵	۴,۸
۵. سطح میانی (مهندسان مشاور)		۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶. سطح کلان مدیریت شهری		۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۷. ساکنان محلی		۵	۳	۵	۵	۴	۲	۴
۸. کسبه و شاغلین		۵	۳	۳	۵	۱	۴	۳,۵
۹. مراجعین		۵	۴	۴	۵	۴	۴	۴,۳
	مقبولیت اهداف	۵	۳,۸	۴,۲	۴,۷	۳,۳	۳,۸	

مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۵

جدول ۳: ماتریس مقایسهٔ دودویی قدرت کنشگران

تأثیر پذیری از	تأثیر گذاری بر									
	کد کنشگران	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
فعالان بازار زمین	۱	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۲	۳	۱
نهادهای محلی	۲	۱	۴	۳	۱	۱	۱	۴	۳	۲
سطح خرد مدیریت شهری	۳	۳	۳	۵	۳	۱	۱	۴	۴	۴
سطح میانی مدیریت شهری	۴	۴	۳	۵	۵	۵	۱	۴	۴	۳
سطح میانی مدیریت شهری - مهندسان مشاور	۵	۳	۲	۲	۲	۴	۱	۳	۳	۱
سطح کلان مدیریت شهری	۶	۴	۳	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
ساکنان محلی	۷	۲	۳	۲	۱	۱	۱	۴	۳	۲
کسبه و شاغلین	۸	۳	۳	۳	۱	۱	۱	۳	۴	۲
مراجعین	۹	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۳	۳	۳

مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۵



شکل ۴: رتبه‌بندی قدرت کنشگران بر اساس مرکزیت درجهٔ خروجی^۱

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۵

نتیجه

برنامه‌ریزی باید نتیجه‌تعامل پیچیده و پویا میان سلسله‌ای از کنشگران با بازنمون‌هایی فراوان نسبت به موضوع مورد مطالعه باشد؛ بنابراین لازم است فضای مشارکتی به گونه‌ای مهیا شود که برنامه‌ریزان به مثابه تسهیل‌گرانی که شرایط مشارکت تمامی کنشگران را فراهم می‌کنند، به ایفای نقش بپردازند. مناسبات قدرت به نحوی باشد که تقابل بین گروه‌ها به تعاملی سازنده تبدیل شود و موجب از بین رفتن احساس بی‌اعتمادی به برنامه‌ریزان بر پایه تأمین منافع مشترک و احترام متقابل به تمامی کنشگران فراهم شود؛ بنابراین همان‌گونه که آرنست (۱۹۶۸) بیان داشته است، مشروعیت یک طرح، زمانی حاصل می‌شود که تمامی دیدگاه‌های کنشگران در طرح شنیده شود و تصمیم‌گیری‌ها بر آئندی از فهم دوجانبه باشد. تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها می‌بایست در راستای تأمین نیازهای ساکنین محلی انجام گیرد و نه در راستای خدمت‌رسانی به اهداف مدیریت شهری و تلاش در جهت تغییر بازنمون‌های ذهنی مردم.

در این مقاله ضمن بررسی دیدگاه‌های هابرماس و فوکو و نقد هر یک بر نظریه دیگری، نارسایی‌ها و مکمل‌بودگی‌های آن‌ها بازشناخته شد و ارتباط آن‌ها با برنامه‌ریزی و جامعه شبکه‌ای، دیدگاهی مطرح شد که هم به لحاظ نظری و هم عملی قابلیت کاربردی داشته باشد.

فوکو ابزار تحلیلی مناسبی را جهت فهم قدرت ارائه می‌کند و ارتباط آن را با عقلانیت و دانش به‌نمایش می‌گذارد و تمرکز برنامه‌ریزی بر این موضوع سوق می‌دهد که چه چیزی باید انجام شود؛ بنابراین لازم است از آنچه باید انجام شود به سوی آنچه انجام شده است، تغییر جهت داد. در این رویکرد ممکن است دستیابی به وجوه بهتری که آرمان‌گرایی کمتری دارند و عمدتاً زمینه‌گراتر هستند، فراهم شود.

هابرماس با محوریت دموکراسی مشارکتی، خواهان تصمیم‌گیری براساس فرایندی است که مبتنی بر بحث آزاد، فارغ از زور و با هدف رسیدن به یک اجماع انجام گیرد. این در حالی است که مکانیزم جوامع در واقعیت با پیچیدگی‌های بیشتری همراه است و به همین دلیل در مواجهه با تعارضات متعدد، لازم است از ساده‌انگاری‌ها فاصله گیرد و رویه‌هایی را در جهت حل آن دسته از تعارضاتی که نمی‌توانند صرفاً از طریق مذاکره حل شوند، داشته باشند.

محصول نهایی طرح‌های توسعه شهری بر آئندی از خواسته‌ها و تلاش‌های رسمی و غیررسمی گروه‌های ذی‌نفع (گروه‌های مردمی، گروه‌های سیاسی، سرمایه‌گذاران، متخصصان) می‌باشد. میزان دستیابی هر یک از این کنشگران به منابع قدرت، محصول نهایی را به اهداف و منافع موردنظر آن گروه نزدیک‌تر کرده است. چالش اصلی سیاست‌ها زمانی آغاز می‌شود که گروه یا گروه‌هایی از افراد و نهادهای جامعه، سیاست مذکور را مفید (یا در مقایسه با هزینه‌های لازم، به اندازه کافی مفید) نمی‌دانند و سعی در واکنش و مقاومت در مقابل آن دارند. ۱۷ شهریور در راستای سیاست‌گذاری مدیریت کلان‌شهر تهران رغم خورده است و در حال حاضر شکست آن ناشی از تعارضات ایجاد شده میان خواسته گروه‌های ساکنین و کسبه محلی با آرمان‌گرایی‌های مدیریت شهری است. در این طرح مشاهده کردیم که دیدگاه مدیریتی از بالا به پایین سبب مشارکت حداقلی مردم در طرح و در نتیجه محقق‌نشدن کامل طرح از سوی ساکنین محلی شد. همین امر سبب شد جریان انرژی و لابی‌های صورت گرفته در سطوح ارشد مدیریتی باقی بماند. کسبه محلی، حاضر به ترک مغازه‌های خود با کاربری‌هایی چون نمایشگاه اتومبیل، موتورسیکلت و در جهت تبدیل به کاربری‌های فرهنگی نیستند. شهرداری مناطق نیز اعتبارات لازم را برای تملک املاک در اختیار ندارد. اگر در فرایند تهیه طرح صدای

مدیریت شهری می‌بایست نگرش خود را نسبت به موارد زیر تغییر دهد:

- به رسمیت شناختن همه گروه‌های ذی‌نفع با تأکید بر ساکنین و کسبه محلی.
- برگزاری نشست‌های غیرنمایشی و دریافت مطالبات گروه‌های ذی‌نفع و هدف‌گذاری مجدد طرح به‌منظور ارتقای کیفیت زیستی
- اطلاع‌رسانی‌های هماهنگ و به‌موقع در خصوص تصمیمات صورت گرفته و جلب اعتماد از دست‌رفته مردم محلی به مدیریت شهری
- استفاده از روش‌های خلاقانه و نهایتاً طرح‌ریزی بازی برد- برد در جهت کاهش تعارضات ایجاد شده.

منابع

- حسینی‌دهاقانی، مهدی؛ میثم بصیرت (۱۳۹۵). رهیافت نظریه بازی در تحلیل بازی‌های قدرت شهری: تحلیلی بر فرایندهای ساخت و ساز در کلان‌شهر تهران. هنرهای زیبا، ۲۱ (۱)، ۹۱-۱۰۰.
- سرخیلی، الناز؛ مجتبی رفیعیان؛ علی‌اکبر تقوایی (۱۳۹۵). بررسی الگوی مدیریت تعارض ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان در ابرپروژه‌های شهر مشهد، جغرافیا و توسعه، ۴۵، ۱۵۸-۱۴۱.
- گلزاری اسگوئی، نعیمه؛ هانیه هودسنی (۱۳۹۴). مدیریت تعارض کنشگران در فرایند تهیه و اجرای برنامه‌های توسعه شهری. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- هیلیبر، جین (۱۳۹۴). سایه‌های قدرت حکایت دوراندیشی در برنامه‌ریزی کاربری اراضی، ترجمه کمال پولادی، جامعه مهندسان مشاور ایران، چاپ دوم
- مهندسان مشاور باوند، آرکولوگ ۱۳۹۰.
- Allen, B. (1998). 'Foucault and modern political philosophies' in J. Moss (Ed.) The Later Foucault, London: Sage
- Amin, A. and Hausner, J. (1997). 'Interactive governance and social complexity', in A. Amin and J. Hausner (Eds) Beyond Market and Hierarchy, Cheltenham: Edward Elgar.
- Arendt, H. (1963). On Revolution, New York: Viking Press.
- Arendt, H. (1968). Between Past and Future, New York: Viking Press

مردم و همه کنشگران به‌گونه‌ای همسان و برابر شنیده می‌شد و سیاست‌گذاری‌ها بی‌طرفانه و در جهت حل معضلات ساکنین محلی به دور از یک جریان سیاسی صورت می‌گرفت، میزان تحقق اهداف طرح به مراتب بیشتر می‌شد. آنچه از نتایج حاصل از طرح محور ۱۷ شهریور برای ما نمایان می‌شود را می‌توان در موارد ذیل بررسی کرد:

- اولویت‌دادن به حل معضلات موجود در شهر و محلات و فضاهای عمومی به‌جای ایده‌پردازی‌های انتزاعی، در این محور رفع مسائل اجتماعی از دیدگاه ساکنین نسبت به موضوعات کالبدی و ترافیکی می‌بایست در محوریت اهداف پروژه قرار می‌گرفت.
- محوریت هدف‌گذاری‌ها در برنامه‌ریزی باید از طریق مشارکت‌دهی شهروندان و دریافت نظرات گروه‌های محلی و سایر بهره‌برداران صورت‌گیرد، تنها در این صورت است که زمینه‌های پشتیبانی از طرح تهیه‌شده در مراحل بعدی فراهم می‌شود. ناآگاهی قشر کثیری از ساکنین و کسبه نسبت به طرح محور ۱۷ شهریور شرایط را برای تغییر و تطبیق عادات مردم با شرایط جدید دشوار کرده است.
- ارجحیت منافع گروهی به منافع شخصی، از دیگر مواردی است که می‌تواند بدبینی به‌دست‌آمده نسبت به نهادهای عمومی را کاهش دهد و در پویایی و بهبود این شرایط، پس از اجرای طرح، تأثیر قابل‌توجهی داشته باشد.
- شناسایی نقش و جایگاه کنشگران در طرح‌های توسعه شهری و تحلیل منافع هر یک، میزان دستیابی آن‌ها به منابع قدرت و درک عمیق از آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطالبات آنان از لازمه‌های تأمین منافع کنشگران در فرایند تهیه و اجرای طرح‌های توسعه شهری است. با تحلیل نظام‌مند از منافع فراوان کنشگران، می‌بایست به‌سوی آشتی میان منافع و کاهش تعارضات در جهت افزایش تحقق‌پذیری گام برداشت؛ بنابراین در بازنگری طرح ۱۷ شهریور،

- Habermas, J (1983). Hannah Arendt and the concept of power', in J.Habermas Philosophical-Political Profiles, Cambridge: MIT Press
- Habermas, J (1987). The Philosophical Discourse of Modernity. Cambridge: Polity press. Translated by Frederick Lawrence .
- Habermas, J (1990). Moral Consciousness and Communicative Action, Cambridge: MIT Press
- Hacking I (1986). Making up people. In *Reconstructing Individualism: Autonomy, Individuality, and the Self in Western Thought.* (Heller T.C., Sosna M. & Wellbery D., eds), Stanford University Press, Stanford, CA.
- Healey, P (1994). Developments plans: new approaches to making frameworks for land use regulation, *European Planning studies*, 2, PP.39-57.
- Hillier, J (1993). To boldly go where no planners ever, *Environment and Planning D: Society and Space*, 11, PP. 89-113.
- Jameson, F. (1991) *Postmodernism, or the Cultural Logic of Late Capitalism*, London: Verso
- Marsh, J (2000). 'What is critical about critical theory?; in L. Hahn (Ed.) *Perspectives on Habermas*, Chicago: Open Court.
- Miller, J (1993). *The Passion of Michel Foucault*, New York: Simon and Schuster.
- Mitchell, R., Bradley R. A. , and Donna W (1977). Toward a Theory of stakeholder Identification and Salience: Defining The Principle of Who And What Really Counts. *Academy of Management Review* 22(4):853-886.
- Oelschlaeger, M (2000). 'Habermas in the "wild, wild west"', in L. Hahn (ed.) *Perspectives on Habermas*, Chicago: Open Court
- Passerin d'Entreves, M. (1992) 'Hannah Arendt and the idea if citizenship' in C. Mouffe (Ed.) *Dimensions of Radical Democracy*, London, Verso.
- Peace, A. (1993) Environmental protest, bureaucratic closure: the politics of discourse in rural Ireland, in K. Milton (Ed.) *Environmentalism: The View from Anthropology*. London: Routledge
- Rabinow, P. (1984) *The Foucault Reader*, New York: Pantheon
- Richardson, T. (1996) *Foucauldian Discourse: Power and Truth in Urban and Regional Policy Making*, *European Planning Studies*, Vol.4, No.3
- Ter borg, E. and Dijkink, G. (1995) Naturalising choices and neutralising voices? *Discourse on urban development in two cities*, *Urban Studies*, 32 PP: 49-67.
- Bernstein, R. J. (1992)b. *The New Constellation: The Ethical-Political Horizons of Modernity/Postmodernity*. Cambridge, Mass.: MIT Press
- Brenner, B. (2000/01). *Stakeholder Management and Ecosystem Management: A Stakeholder Analysis on the Great Smoky Mountains National Park*. MBA Thesis Department of Environmental
- Carleheden, M. and Rene, G.(1996). An Interview with Jurgen Habermas. *Theory, Culture and Society* 13 (3):1-18
- Ewald, F. (1992). 'A power without an exterior', in T. Armstrong (Ed.) *Michel Foucault, Philosopher*; New York: Routledge.
- Fischer, F. and Forester, J. (Eds) (1993). "The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning". UCL Press Ltd.
- Fontana, A. and Pasquino, P (1991). "Truth and Power", an interview with Foucault, in P.Rabinow (Ed.) *The Foucault Reader*, London: Penguin.
- Forester, J (1989). *Planning in the face of power*. Berkeley: University of California Press
- Foucault, M (1977). *Discipline and punish:the birth of prison*. New York: Pantheon books
- Foucault, M (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings*. New York: Pantheon books
- Foucault, M (1982). The subject and power. *Critical Inquiry* 8 (4), pp 777-795.
- Foucault, M (1990). *The History of Sexuality. Volume 1: an Introduction*. London: Penguin
- Fox, C. J. and Miller, H. T (1995). *Postmodern Public Administration; Towards Discourse*. London: Sage Publication
- Friedman, J (1987). *Planning in the Public Domain from Knowledge to Action*, Princeton: Princeton University Press
- Gordon, C. (Ed.) (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and other Writings 1972-1977*, Michel Foucault. Brighton: Harvester Press.
- Frickel, S., and Gross, N (2005). A General Theory of Scientific/Intellectual Movements. *American Sociological Review*, 70 (2): 204-232.
- Haber, H. F (1994). *Beyond Postmodern Politics: Lyotard, Rorty, Foucault*. London: Routledge.
- Habermas, J (1976). *Legitimation Crisis*. London: Heinemann.
- Habermas, J (1979). *Communication and the Evolution of Society* (trans T. McCarthy) Cambridge: MIT Press.